

# خاطراتی از تشکیلات سیاسی ایران

بعد از شهریور ۱۳۲۰

بعد از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ که قانون عفو عمومی تصویب و توشیح شد و زندانیان و تبعیدیهای سیاسی از مجلس‌ها و تبعیدگاهها رها گردیده و بهرور بتهران آمدند پس از ماهها چند تن از دسته معروف ۵۳ نفر و گروههای دیگر از جمله عباس اسکندری در خانه مرحوم سلیمان میرزا ( سلیمان محسن اسکندری ) خیابان ژاله که آنوقت دوشان تپه می‌گفتند دست چپ از غرب درب بزرگ پنجم یا ششم گرد آمده قرار تاسیس حزبی را گذاشته و کلمه " توده " را هم از لابلای مقالات مجله " راهنمای زندگی " که قبل از وقایع شهریور مدتی ظاهراً به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی آقای حسینقلی مستعان ولی باطنا" ( و بدون اطلاع مستعان ) بقلم و فکر این بنده - و آقایان علی اصغر گرمسیری و آرداش نازاریان ( و نه آرداش آوانسیان توده‌ای ) منتشر میشد اقتباس نموده و مرامنامه و آئین نامه بسیار مختصر و سستی نوشته شروع بفعالیت کردند .

ارگان رسمی آن حزب در آغاز روزنامه سیاست به صاحب امتیازی عباسی اسکندری بود، بعدها که امتیاز روزنامه مردم را بنام مرحوم صفرنوعی گرفته و مدیر مسئول آنرا آقای عباس نراقی معرفی نمودند روزنامه مردم بجای سیاست ارگان حزب توده شد و عباس اسکندری خراج گردید. پس از مدتی عباس نراقی از حزب توده کنار رفت یعنی خودش استعفا داد . صفر نوعی هم مرحوم شد . امتیاز روزنامه مردم را بنام دکتر رضا رادمنش گرفتند .

از جمله اشخاصی که پس از رهایی از زندان یا برگشت از تبعید عضو حزب توده و کمیته اجرائیه موقت آن شده بودند سید جعفر پیشه‌وری ، مرحوم سید ابوالقاسم موسوی و مرحوم دکتر کاظم وزیر ( که زندانی یا در تبعید نبود ) نیز بودند و مرحوم دکتر کاظم وزیر که سابقاً " افسر ژاندارمری و تا درجه سرگردی هم ارتقاء یافته بود و بعدها روزنامه ندای حقیقت را منتشر می‌کرد مردی بسیار وطن پرست و آزادپخواه میبود از طرف حزب توده بعنوان پزشک مجانی معین و معرفی شد .

بطور جمله معترضه عرض می‌کنم که در همان آغاز کار و پس از جلسه اول نام این بنده را هم جزء مؤسسين و عضو کمیته موقت مرکزی در غیاب خودم منظور نموده و شخص مرحوم سلیمان میرزا بمعیت مرحوم سید ابوالقاسم موسوی بمنزل بنده آمده و ضمن تسلیم دعوت نامو در - خواست تا خودم تقاضای عضویت ( که آن کت می‌گفتند ) و مراسله‌هایی از اینکه بنده را \*

عضو مؤسسين و کمیته موقت مرکزی با شماره کارت عضویت درست خاطر م نیست شماره ۵۰۳ در غیابم انتخاب کرده اند خواست که ضمن شرکت در جلسات و فعالیت حزب و انشاء برنامه و نظامنامه شرکت کنم ، همه را گرفته نگاهداشته و دادم ولی عذر خواسته و قبول ننموده و عرض کردم که بنده در این موقعیت بی اندازه خظیر مملکت مسئولیت شرکت در هیچ حزب سیاسی را نمیتوانم عهده دار بشوم .

سید جعفر پیشه وری میرجواد اوف اهل روستای زاویه سادات خلخال و پسر شخصی بنام سید جواد بود . مردم قریه زاویه سادات در خلخال که همه سید بودند و یاسید معرفی می کردند مانند سادات دولایی های تهران بشرارت و مداخله در کارهای حکومتی و باصطلاح اخلال نظم شهرت داشتند ، باین جهت حکومت جمع زیادی از آنها را از جمله خانواده ، پدر و مادر سید جعفر پیشه وری را هم از آن ده اخراج و تبعیدی کند . سید جعفر خردسال بوده که با پدرش بیادکوبه می رود یعنی مهاجرت می کند .

در بادکوبه سید جعفر - که گویا پیش خدمت و یا دربان مدرسه ایرانیان شده بود مانند دکتر سلام اله جاوید ( مداف ) با مرحوم حیدرخان عمو اوغلی بر خورد می کنند یعنی حیدرخان عمو اوغلی که تصادفاً آنها را می بیند و با استعداد تشخیص میدهد و زیر پر و بال خود می گیرد هر دو نفر سید جعفر و سلام اله خیلی نوجوان بودند - حیدرخان عمو اوغلی با نفوذ ، موقعیت و احترامی که نزد عموم آزادیخواهان و انقلابیون روسیه قفقاز و ایران داشته این دو نوجوان را وارد گروه " اتفاق جوانان " فرقه اجتماعین عامیون سوسیال دموکرات قفقاز وابسته یا مؤتلف حزب سوسیال دموکرات سرتاسری روسیه کرده بهزینه فرقه و ادار بدرس خواندن می کند ، سید جعفر با شهرت خانوادگی " میرجواد اوف " پس از دیدن ژیمناز یا پایان تحصیلات دبیرستان و اخذ دیپلم متوسطه در بادکوبه با سمت معلم مدرسه ایرانیان که حیدرخان عمو اوغلی و حزب - اجتماعین عامیون - مؤسس و اداره کننده آن بوده مشغول کار و با بالا رفتن سن و اخذ تجربه های سیاسی و فرقی عضو فرقه بزرگ سالان حزب و رفته رفته داخل در هیئت تحریریه و نویسندگان روزنامه ارگان حزب میشود و بعدها و پس از اینکه حزب سوسیال دموکرات روسیه در کنگره سری ورشو ( سری از حیث اینکه اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه - مخصوصاً - بعد از شکست انقلاب ۱۳۰۵ و سرکوبی و قتل عام بیرحمانه آزادیخواهان و روشن فکران روسیه بر علیه حکومت تزاری - تحت تعقیب شدید اوخرانایا پلیس مخفی روسیه تزاری بودند ) با وصف این مراتب و با تمام شرایط سخت و نامساعد باز به پیشنهاد لنین ( ولادیمیر ایلیچ اولیا - نوف لنین ) کنگره بزرگی از نمایندگان برجسته حزب سوسیال دموکرات سرتاسری روسیه و تمامی قفقاز در یکی از زیرزمین های تاریک و بزرگ کارخانه حومه ورشو تشکیل گردید - دور

از چشم پلیس مخفی یا اوخرانای روسیه تزاری ، کمی قبل از آغاز جنگ جهانی اول ، اواخر ۱۹۱۳-۱۹۱۴ تشکیل گردید لنین و تروتسکی بطور مخفیانه از سویس بورشو- ( پایتخت لهستان ) آمده و پس از شرکت در کنگره باز مخفیانه بسویس برگشتند .

از جمله اشخاص معروفی که در این کنگره شرکت کردند میتوان از پله خانوف معروف به پدر سوسیالیزم روسیه ، کارل رادک ، لوناچارسکی که یکی از زبردست ترین ناطقین انقلابی بود ، تروتسکی ، زینوویف ، بوخارین ، کامه نف ، کالنین ، ژوزف یوگا شیویلی استالین گرجی سرگی اوری ژنی کیدزه ، نریمان نریمانوف آراکسل میکائیلیان ( سہواب سلطان زاده ) اهل سراب نام برد .

ژرف استالین که تازه از تبعیدگاه سیبری فرار کرده بود باتفاق ارژنی کیڈزه ، و نریمان نریمانوف نمایندگی شعبه های فرقه سوسیال دموکرات ارمنستان ، گرجستان و ممالک بادکوبه و خلاصه قفقاز و ماوراء قفقاز را در کنگره بعهده داشتند . در این کنگره لنین پیشنهاد کرد که اولاً نام حزب سوسیال دموکرات روسیه را به فرقه کمونیست روسیه تبدیل کنند . ثانیاً بیانیه اول یا مانیفست حزب کمونیست دنیائی را که متعاقب تشکیل "بین الملل اول " بوسیله کارل مارکس و فردریک انگلس انشاء و در لندن چاپ و نشر یافته بوده فرقه کمونیست روسیه در بست قبول و اجرا کند و ثالثاً و رابعاً در طرز کار و تاکتیک فرقه تغییرات زیادی داده شده و فرقه خود را برای انقلاب مسلحانه در جریان جنگ بزرگی که لنین آنرا قریب الوقوع و نزدیک میدانست آماده نماید .

کرنسکی و جمعی از رفقای نزدیک او با تمام یا اکثر پیشنهادهای لنین مخالفت کردند ولی پله خانوف ، تروتسکی ، بوخارین ، زینوویف ( که پس از پیروزی انقلاب کبیر مدتها رئیس بین الملل سوم بود و بوسیله استالین تصفیه و اعطام شد ) ، لوناچارسکی ، کامنداف ، کالنین ، کارل رادک ، استالین ، نریمان نریمانوف ، اوژنی گیڈزه ، وروشیلوف و عده زیادی دیگر از پیشنهادهای لنین پشتیبانی و حمایت کردند در نتیجه گروه کرنسکی در اقلیت ماند ، و فرقه سوسیال دموکرات روسیه دو شعبه شد ، آنهایی که طرف لنین را گرفته بودند و اکثریت داشتند بالشویک یا بولشویک نامیده شدند و اقلیت ها منشویک که بترتیب در زبان روسی اکثریت و اقلیت معنی میدهد .

در اینجا ناچارم و یا لازم میدانم - حاشیه باز کرده و چند توضیح عرض کنم . اول - اینکه کسی نباید بر این بنده ایراد گرفته بگوید چگونه تو از تاریخ سیاسی و جریان کارهای حزب کمونیست روسیه بغلط یا صحیح اینهمه اظهار علم میکنی و اطلاع میدهی ، جواب بنده - باینگونه ایرادها و پرسشهای احتمالی این است که اساساً رشته تحصیلی و تخصصی بنده تاریخ ، علوم سیاسی و حقوق است و قهراً در طی دوران تحصیل مدرسه و

ضمن مطالعات و تحقیقات برای انتخاب و انشاء پایان نامه‌ها و مشاغل مانند روزنامه‌نگاری، قضاوت و وکالت که داشته‌ام بتاريخ حوادث کشورها توجه نموده و اگر مختصر آگاهی از وقایع روسیه بدست آورده کمتر از حادثات تاریخی مثلا انگلیس - فرانسه، چین و غیره نیست، بویژه آنکه روسیه و انگلیس در این دو قرن اخیر با وطن عزیز و پرستیدنی بنده ایران بدبختانه همجوار شده و علاوه بر بلعیدن نیمی از خاک‌ها و سرحدات ملی، تاریخی و طبیعی و تاراج هستی و دارائی ایرانیان ملت ما را با توسل بانواع و اقسام زور، ستم، حيله و تزویر از اوج ثروت، غنا، عظمت و سربلندی - بحضیض پستی و بدبختی انداخته و برای چند قرن جلو ترقی - تکامل و پیشرفت ما را گرفته‌اند، پس چرا باید تعجب و ایراد داشت که این بنده بجزئیات جریانات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرقی آنها و از جمله روسیه بی نهایت توجه داشته‌ام.

دوم - تاریخ واقعی جریانات حزب کمونیست روسیه، بعقیده و گمان بنده از طرف نویسندگانه و مورخین خود شوروی زیر فشار حوادث و تحولات داخلی دو سه مرتبه عوض و دیگرگونه شده یکی بعد از فوت لنین و غلبه استالین بر رقبای خود، در داخل حزب، طرد تروتسکی، تصفیه‌های متعدد و مکررا و اعلام و با کنار گذاشتن لوناچارسکی، کارل رادیک، بوخارین، زینه ویهیف و کارمینوف و غیره و تثبیت دیکتاتوری فردی استالین تاریخ رسمی فرقه کمونیست روسیه شوروی نوعی نوشته شد که نقش کسانی چون رادک، لوناچارسکی، زینوویف و مخصوصا "تروتسکی و بوخارین که اولی تشکیلات چی درجه اول و در حقیقت خالق ارتش سرخ و دومی تئوری دان و یا تئوریسین و نویسنده بسیار بزرگ و مورد توجه و رفیق بسیار نزدیک لنین و اتفاقا" هر دو هم یهودی بودند دست کم گرفته شود، دفعه دوم بعد از مرگ استالین و بقدرت رسیدن خروشچف که باز تاریخ رسمی کشور و فرقه کمونیست شوروی طبق هوا و هوس خروشچف عوض و دیگرگونه و نقش استالین در دفاع از خاک‌های اتحاد شوروی در مقابل تهاجم هیتلر و آلمان نازی کم و کوچک و خلاصه برخلاف جریانات واقعی حادثات انگاشته و معرفی شد، زیرا بعقیده و گمان بنده که ساعت بساعت وقایع را تعقیب می‌کردم اگر استالین نبود و در سخت ترین روزهای نبرد مسکو را ترک می‌گفت با احتمال اقل "هشتاد شاید نود درصد سربازان و تانکهای هیتلر بمسکو، لنین گراد و چاههای نفت بادکوبه دست می‌یافتند. و استالین با وجود آنهمه بی رحمی و تصفیه‌های خونین و وحشت انگیز حتی در باره رفقای حزبی خود، در هراس آورترین و سخت ترین ساعت‌های جنگ که توپهای سنگین و اشتوکاهای عمود رو آلمان نازی از نزدیک، حومه و داخل دهکده‌های بسیار نزدیک، عمارتهای مرکزی مسکو را در هم می‌کوبیدند استالین واقعا" مانند کوهی از پولاد و آهن مسکو را رها نکرد و وجود و حضور این پیرمرد